

فلسفہ زندگی و مرگ

نویسنده
م. و. کامات

مترجم
علی احمد بیات



فهرست

- پیش‌گفتار ۱۹
- بخش اول ۲۷
۱. زندگی تا مرگ، جستجوی قابل‌پرسش ۲۹
۲. ساویتری و ساتیاوان: نیروی عشق ۳۵
۳. داستان ناچی که تا: جستجوی برای رسیدن به مقصد و مقصود ۳۹
۴. بهاگاوادگیتا: تعبیر و تفسیری از مرگ ۵۱
۵. نظریه‌ی تولد مجدد زنجیره‌ی بی‌پایان زندگی و مرگ ۵۴
۶. رساله‌ی لوکایاتا (مکتب چاروکایا یا اصالت ماده) زندگی دیگر، چرا که نه؟ ۶۰
۷. آیا بعد از مرگ زندگی دیگری وجود دارد؟ شواهد نوینی در پیش رو است ۶۴
۸. تجسم دوباره: زندگی، مرگ و پرسش از چگونگی تولد دوباره ۷۴
۹. کارما (دیدار مجدد، فشرده شدن دست خود در دست فرد دیگری در زندگی بعدی) ۸۰
۱۰. نیروانا (Nirvana) (رهایی و رستگاری روح) ۸۷
۱۱. آیین بودا و نظم جهان هستی ۹۳
۱۲. بارود ثودال (راه‌نمایی به دنیای دیگر) ۱۰۵
۱۳. فرد عارف (مفهوم زندگی و مرگ) ۱۱۱
۱۴. تجسم دوباره و زندگی جاودانی ۱۱۵
۱۵. تأثیر نفوذ یا فراگیری زندگی نظریه‌ی تجسم دوباره ۱۱۸
۱۶. نظریه‌ی شری ارویندو (فیلسوف هند) در مورد تجسم دوباره ۱۲۷
۱۷. عقیده‌ی سقراط در مورد مرگ و گوهر روح ۱۳۶
۱۸. اوزیریس و چهل و دو مشاور او ۱۴۳
۱۹. دین زرتشت و مفهوم پاداش و مکافات در آینده ۱۴۵
۲۰. سه دین بزرگ سامی، یهود، مسیح و اسلام ۱۴۹
۲۱. نظریه‌ی دین یهود در مورد اختیار ۱۵۵

۱- زندگی تا مرگ، جستجویی قابل پرسش

طبیعی ترین موضوعها برای انسان (حیوان هوشمند) علاقه مندی آگاهانه به مرگ خویش است. به طوری که خود او می داند مرگ موضوعی گریزناپذیر است؛ دیر یا زود خواهد مرد، اما این وضع ممکن است پس از حمله ی قلبی، تصادف و شکستگی عضوی از بدن، در زیر قطار راه آهن ماندن و یا روزها و هفته ها تحمل درد و در بستر بودن پیش آید؛ ممکن است بسیار زود، بعد از تولد، روزهای نخستین کودکی، نوجوانی، جوانی، میان سالی یا پیری باشد؛ در هر حال ناگزیر است و پیش می آید.

همه ی ما با مرگ قرار ملاقات داریم، چه با آرامش نسبی در بستر خود باشیم، هنگامی که خورشید بالا می آید و همه ی دنیا در حرکت و هیجان است و چه به گونه ای که آلان سیگر می گوید: «در نیمه شبی در شهری شعله ور از آتش» این ملاقات گریزناپذیر است و مطمئناً به او خوش آمد گفته خواهد شد.

به عنوان واقعیتهای طبیعی و مادی، مرگ به ساده گی درک می شود. و آنهم جدایی نیروی زندگی از جسم است. آن چیزی که به مستی خاک، روح بخشیده است، همان گونه که آمده است، رفتنی است. آنچه باقی می ماند پس مانده یا تفاله ای بیش نیست. و آیا این موضوع نهایت انسان است؟

این پرسش بین فلاسفه، بسیار مورد بحث بوده و هست و در واقع تاریخ فلسفه عبارت است از جستجو برای یافتن پاسخی به این پرسش. یک راه، نگاه کردن به این موضوع به عنوان فرضی مسلم است و این که در واقع این نهایت انسان است و نیازی نیست بیش از این تعقیب شود. این پاسخی ساده و کوتاه است، ولی بسیاری از افراد را که در جستجوی حقیقت هستند قانع نمی‌کند.

پس حقیقت چیست؟ انسان چگونه به وجود آمده است؟ مقصود از بودن او چیست؟ چه کسی او را آفریده است و چرا؟ در صورتی که کسی او را آفریده است، این آفریننده چه کسی است؟ آیا بدان گونه که می‌بینیم حقیقتاً مرگ پایان انسان است؟ در غیر این صورت آیا زندگی بعد از مرگ وجود دارد؟ و در صورتی که وجود دارد آن زندگی چگونه خواهد بود؟ علاوه بر این، این زندگی را چگونه باید تعریف کرد و تشخیص داد؟ آیا این زندگی چیزی است همانند آنچه به عنوان روح به آن اشاره می‌شود؟ آیا چه ارتباطی بین انسان، روح، و آفریننده‌ی این دو وجود دارد؟

حیوانات این پرسش را از خود نمی‌پرسند، تنها انسان (حیوان متفکر) این کار را می‌کند. حیوان، متولد می‌شود، زندگی می‌کند و می‌میرد. انسان به زنده بودن بدون تفکر بسنده نمی‌کند. او همیشه در جستجو و تحقیق برای دانستن و دانش است؛ او می‌خواهد بداند که او کیست؟ از کجا آمده است؟ به کجا می‌رود؟ چه وقتی می‌میرد و می‌رود؟ در صورتی که مرگ نهایت نیست پس چیست؟ مغز انسان همانند "گوی شیشه‌ای چند رنگ" شلی، با پرسش‌های ازلی و ابدی، شفاف و سفیدرنگ، رنگ‌آمیزی شده است. در واقع برای انسان زنده چیزی جز پرسش وجود ندارد.

می‌توانیم با ساده‌ترین پرسش‌هایی از این قبیل که آیا مرگ نهایت انسان است؟ جستجو را آغاز کنیم ولی به زودی خواهیم دید که مشابه بازکردن در جعبه‌ی "پاندورا" (نوعی اسباب موسیقی)